

سلبریتی‌هایی که بزرگ‌ترها نمی‌شناسند

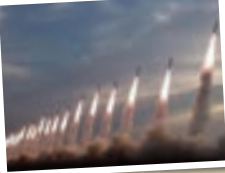
نیما تیکیدو و ایونتش فقط یک خبر جنجالی نبود؛ روایتی بود از جابه‌جایی مرجعیت از رسانه رسمی به پلتفرم‌ها



وابستگی که نقطه ضعف است

در حاشیه خلیج فارس، آب شیرین‌کن‌ها نقش اصلی در تأمین آب را برعهده دارند. قطر با ۹۹ درصد، بیشترین وابستگی را به آب شیرین‌کن‌ها دارد؛ پس از آن کویت و بحرین با ۹۰ درصد، عمان با ۸۶ درصد و عربستان با ۷۰ درصد قرار گرفته‌اند؛ آماری هشداردهنده و تعیین‌کننده در معادلات زیرساختی منطقه.

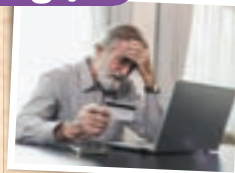
ترس دشمن از خیرشکن ایران



گزارش وال استریت ژورنال، بار دیگر توجه‌ها را به توان موشکی ایران جلب کرده است؛ جایی که از خیرشکن به عنوان موشکی «ارزان، دقیق و مرگ‌بار» یاد می‌شود. این روزنامه آمریکایی می‌نویسد ایران در حملات پیچیده اخیر، از یکی از پیشرفته‌ترین موشک‌های خود بهره گرفته است؛ موشکی با بردی حدود ۱۴۵۰ کیلومتر که با تنوع در مسیر پرواز، سرعت و مانور، سامانه‌های پدافندی را دچار سردرگمی می‌کند. به روایت این گزارش، خیرشکن نه فقط کارآمد، بلکه روزبه‌روز خطرناک‌تر و مؤثرتر ظاهر می‌شود.

نگرانی مالی، مغز را پیر می‌کند

خبر ویژه



پژوهش تازه محققان یک هشدار جدی در دل خود دارد: نگرانی مداوم درباره اجاره‌خانه، قبض‌ها و هزینه‌های روزمره، فقط آرامش روان را نمی‌گیرد؛ ممکن است مغز را هم زودتر پیر کند. این مطالعه بزرگ و چنددهه‌ای نشان می‌دهد فشار مالی مزمن در جوانی و میان‌سالی، به تدریج ساختار فیزیکی مغز را تغییر می‌دهد و روند فرسودگی آن را سرعت می‌بخشد. نتیجه نگران‌کننده است؛ افزایش احتمال افت شناختی، زوال عقل و حتی آلزایمر. یعنی استرس اقتصادی، فقط درگیری مالی نیست؛ بلکه حافظه و آینده ذهن را هم تهدید می‌کند.

افزایش ظرفیت نیروگاه‌ها

با بهره‌برداری از واحدهای جدید، ظرفیت نیروگاه‌های حرارتی کشور از ۷۹ هزار مگاوات گذشت. اکنون ۱۵۱ نیروگاه با ۶۴۸ واحد حرارتی برق کشور را تأمین می‌کنند که بیش از ۶۹ درصد این ظرفیت متعلق به بخش خصوصی است.

۷۹۰۰۰ مگاوات

«شرکت آب و فاضلاب

کشور؛ در حال حاضر ۶۳ درصد مخازن سدهای کشور پیراست.

«سازمان تعزیرات

حکومتی؛ با نانوایی‌هایی که پروانه کسب خود را اجاره می‌دهند، برخورد قانونی می‌شود.

«سختگوی دولت؛

تصمیم دولت برای آینده بنزین، افزایش قیمت یا تغییر سهمیه‌بندی خواهد بود.

«فراجا؛ در ۱۰ روز نخست

ماه صفر، ۹۳۰ هزار زائر اربعین از مرزهای کشور خارج شدند.

واع با یک صدای ماندگار

کلوز آپ

محمد یاراحمدی از آن صداهایی بود که بی‌آنکه همیشه در مرکز توجه باشد، در حافظه جمعی چند نسل ماندگار شد. او که متولد ۱۳۱۴ بود، فعالیت حرفه‌ای خود را از سال ۱۳۴۱ در استودیوهای دماوند و شهاب آغاز کرد و خیلی زود با صدایی متین، پخته و مناسب شخصیت‌های دانا و خردمند، به یکی از چهره‌های معتبر دوبله ایران بدل شد. یاراحمدی تنها گوینده نبود؛ در دیالوگ‌نویسی و مدیریت دوبلاژ هم نقشی مؤثر داشت و نشان داد دوبله، برای او فقط صدای پیشگی نبود، بلکه فهم دقیق روایت بود. از «ارتش سری» و نقش آلن مونی تا آثاری چون «مرد عنکبوتی»، «پینوکیو»، «دزدان دریایی کارائیب» و «شوالیه تاریکی»، رد صدای او در خاطره تصویری مخاطبان باقی مانده است. او در نودویک سالگی رفت، اما صدایش هنوز زنده است.

«الموت» جهانی شد

«دژ الموت و استحکامات دفاعی وابسته به آن» در قزوین در فهرست میراث جهانی یونسکو ثبت شد. الموت مجموعه‌ای شامل هفت قلعه تاریخی است که ۱۱۰ سال قدمت دارد و سی‌امین اثر ایرانی ثبت شده در یونسکو محسوب می‌شود.



خدا حافظی با سقف بودجه

قانون سقف بودجه از همان روز اول، بیشتر شبیه یک فکسکن نمایشی بود تا درمانی واقعی برای اقتصاد بیمار فوتبال ایران. این قانون قرار بود جلوی ولخرجی‌های بی‌حساب را بگیرد، اما در عمل فقط بازار قراردادهای پنهانی، آیشن‌های غیرشفاف و وعده‌های خارج از متن را داغ‌تر کرد؛ قانونی که خیلی هاطعنه می‌زدند «برای اجرانشدن» نوشته شده است. حالا کنار رفتن آن و ابلاغ «دستورالعمل مالی بازی جوانمردانه» می‌تواند نشانه یک تغییر مهم باشد؛ تغییری از برخورد سطحی با اعداد، به سمت نظارت بر ریشه‌های بحران. فدراسیون و سازمان لیگ این بار به جای تعیین یک سقف صوری، سراغ شفافیت ترانزنامه‌ها، کاهش زیان‌انباشته و ثبات اقتصادی رفته‌اند. اگر این آیین‌نامه درست اجرا شود، شاید فوتبال ایران بعد از سال‌ها از سایه بی‌نظمی مالی بیرون بیاید.

سلبریتی‌هایی که بزرگ‌ترها نمی‌شناسند

نیما تیکیدو و ایونتش فقط یک خبر جنجالی نبود؛ روایتی بود از جابه‌جایی مرجعیت از رسانه رسمی به پلتفرم‌ها

شاید شما هم مثل من تا همین یکی دو روز پیش اسم نیما تیکیدو را نشنیده بودید یا شاید هم برعکس، از میان آن یک و نیم میلیون دنبال‌کننده اینستاگرامی و یوتیوبی‌اش باشید و با هر ویدئو و شوخی‌اش زندگی کرده باشید. اما آنچه مهم است، خود نیما تیکیدو نیست؛ مهم، اتفاقی است که در ایونت او رخ داد. رویدادی که قرار بود یک دیدار ساده و کنترل شده باشد، با هجوم جمعیتی چندبرابر ظرفیت، به صحنه‌ای تبدیل شد که چیزی فراتر از هیجان نوجوانانه را نشان داد؛ تصویری روشن از شکاف‌های رسانه‌ای، نسلی و فرهنگی در جامعه امروز ایران.

مشهور بودن، دیگر از مسیرهای قدیمی نمی‌گذرد

اولین درس این ماجرا، تغییر عمیق در مفهوم مرجعیت است. تا همین یکی دو دهه قبل، شهرت از تلویزیون، سینما، ورزش و رسانه‌های سراسری عبور می‌کرد. اگر کسی مشهور بود، تقریباً همه او را می‌شناختند؛ اما امروز دیگر چنین نیست. ممکن است یک یوتیوبر یا اینفلوئنسر برای میلیون‌ها نوجوان، چهره‌ای آشنا و محبوب باشد، اما برای بسیاری از بزرگ‌سالان کاملاً ناشناخته بماند. همین جاست که آن پرسش متعجبانه شکل می‌گیرد: «اصلاً این آدم کیست؟» این سؤال، فقط نشانه بی‌اطلاعی نیست؛ نشانه فروپاشی یک فضای عمومی مشترک است. هر نسل، رسانه خودش را دارد، ستاره‌های خودش را می‌سازد و در جهان فرهنگی خودش نفس می‌کشد. جامعه ایران دیگر با یک تقویم مشترک شهرت و محبوبیت زندگی نمی‌کند.

نسل‌ها کنار هم، اما دور از هم

ایونت ایران مال نشان داد که نسل Z و آلفا در زیست جهانی زندگی می‌کنند که بزرگ‌ترها کمتر به آن راه دارند. نوجوان امروز، بسیاری از هیجان‌ها، دغدغه‌ها، شوخی‌ها و حتی الگوهای هویتی‌اش را از دل الگوریتم‌ها، ویدئوهای کوتاه، استریم‌ها و یوتیوبرها می‌گیرد. او لزوماً با ستاره‌های رسمی هم‌ذات‌پنداری نمی‌کند؛ بلکه با کسی ارتباط می‌گیرد که زبانش را می‌فهمد، شبیه خودش حرف می‌زند و فاصله‌ای

نوجوانی که دنبال تعلق است

سومین پیام این ماجرا، کمبود فضاهای امن و جذاب برای تجربه جمعی نوجوانان است. در جامعه‌ای که امکان تفریح، مشارکت و دیده‌شدن برای این گروه سنی محدود است، یک گردهمایی ساده حول یک اینفلوئنسر، به فرصتی برای هیجان، تعلق و نفس‌کشیدن در جمع هم‌سن‌وسالان تبدیل می‌شود. خیلی‌ها شاید نه فقط برای خود نیما، بلکه برای بودن در یک «رویداد اجتماعی» آمده بودند. شاید جالب‌ترین نکته همین‌جا بود: نیما تیکیدو در اوج آشوب و فشار جمعیت، آرامش و احترامش را از دست نداد. این هم نشانه‌ای از مدل جدید شهرت است؛ شهرتی که فقط بر فاصله و دست‌نیافتنی بودن بنا نشده، بلکه بر صمیمیت و رابطه مستقیم استوار است. ماجرای نیما تیکیدو، در نهایت یک هشدار ساده دارد: اگر هنوز جامعه را با معیارهای دیروز می‌سنجیم، بخش بزرگی از ایران امروز را اصلاً نمی‌بینیم.

عکس نوشت

جادوی آقای هزارچهره

نگاهی به کارنامه اکبر عبدی

مردی که با خنده هایش بزرگ شدیم و با بغض هایش گریستیم

اکبر عبدی هنرمندی بود که نسل های مختلف با خنده هایش بزرگ شدند و با بغض هایش گریستند. نه فقط یک کمدین صرف، بلکه استعدادی مهارت‌شدنی است که هر نقش برایش فرصتی تازه برای خلق جهانی متفاوت بود. او با گریم، فیزیک منعطف و صداسازی جادویی اش، فقط تیپ‌سازی نمی‌کرد، بلکه به کالبد شخصیت‌ها جان بخشید. در این یادداشت می‌خواهیم نقبی برنیم به کارنامه درخشان مرد هزارچهره سینمای ایران، بازیگری که هنر تغییرکردن و هر بار از نو متولدشدن را در سینمای ما به کمال رساند.

نگاهی به کارنامه هنری زنده‌یاد اکبر عبدی

۴۷ سال	۸۶	۵۳	۱۰	۷	۲	۴	۲
فعالیت هنری	فیلم سینمایی	سریال تلویزیونی	تئاتر و تله تئاتر	تله فیلم	سریال نمایش خانگی	در نقش زن	بازیگر نقش مکمل

تولیدک شاه‌نقش



شاید «اجاره‌نشین‌ها» او را به عنوان جوانی پرنرژژی و خلاق در دل ساختمانی در آستانه فروپاشی به سینمای مهرجویی سنجاق کرد. اما این شاهکار «مادر» به کارگردانی

زنده‌یاد علی حاتمی بود که جایگاه واقعی عبدی را تثبیت کرد. غلامرضا کوچک‌ترین فرزند خانواده با معلولیت ذهنی، به‌راحتی می‌توانست به یک کاریکاتور سطحی و ترحم‌انگیز تبدیل شود؛ اما عبدی با ریتم شکسته کلام، شانه‌های افتاده و نگاهی سرشار از معصومیتی دردناک، شخصیتی خلق کرد که قلب‌ها را تسخیر کرد. دیالوگ جاودانه «مادر فرد از پس که جان ندارد»، با آن چشمان اشک‌آلود و لحن مستأصل، چکیده‌ای از اندوه عمیق فرزندی بود که پناهی جز مادر نداشت. این نقش، اولین سیمرغ بلورین را برایش به ارمغان آورد و به سینمای ایران ثابت کرد که پشت آن چهره طنز، یک بازیگر دراماتیک تمام‌عیار پنهان است.

هم‌نوازی در ارکستر مؤلفان بزرگ



کم‌تر بازیگری در سینمای ایران این بخت و البته این توانایی را داشته که در جهان‌های کاملاً متفاوت کارگردانان صاحب‌سبک جای خود را پیدا کند. از حضور خاموش اما مؤثر در فضای نوستالژیک و شاعرانه «دلشدگان» حاتمی تا ایفای نقش سرگروه‌بان مکوندی در طنز تلخ ناصر تقوایی در «ای ایران»؛ جایی که عبدی با بدنی پف‌کرده و اقتداری پوشالی، ترکیبی بی‌نظیر از کمدی و تراژدی را به نمایش گذاشت. او در «هنرپیشه» نیز مهارت تکنیکی و تسلطش بر ابزارهای بازیگری را به رخ کشید و نشان داد می‌داند چه زمانی باید در مرکز قاب بدرخشد و چه زمانی، در خدمت هارمونی ارکستر بازیگران فیلم قرار گیرد.

جاری بر لبه تیغ

آنچه کارنامه اکبر عبدی را از تمام هم‌نسلانش متمایز می‌کند، جسارت بی‌نظیر او در پذیرش نقش‌های پرخطر است. بی‌شک «آدم‌برفی» اوج این جسارت بود. عباس خاکپور برای رسیدن به رؤیای مهاجرت، ناچار می‌شود در کالبد یک زن فرو برود. عبدی در این فیلم صرفاً لباس زنانه نپوشید و به ادابازی بسنده نکرد؛ او زبان بدن، مکث‌ها، نگاه‌ها و حتی سکوت هایش را چنان ظریف تغییر داد که مخاطب به جای خندیدن به موقعیت، باترس‌ها و بی‌پناهی‌های او عمیقاً همدلی می‌کرد. سال‌ها بعد، او در فیلم «خواهیم می‌آد» رضا عطاران، این دگردیسی را به شکلی حیرت‌انگیزتر تکرار کرد. بازی در نقش یک پیرزن، بدون تکیه بر ترفند تغییر قیافه داستانی، با تغییر ظریف فرکانس صدا و نحوه راه‌رفتن، دومین سیمرغ را



برایش به همراه آورد و نشان داد که او استاد بلامنازع شکستن مرزهای جنسیتی در هنر بازیگری است.

از سنگ‌گیشه تا راز جاودانگی

با آغاز دهه‌۸۰، مسیر حرفه‌ای عبدی با آثاری چون «نان، عشق و موتور ۱۰۰۰» و «سه‌گانه اخراجی‌ها» به سمت سینمای بدنه و تجاری سوق پیدا کرد. شخصیت بایرام‌لودر، بار دیگر ارتباط غریزی و بی‌واسطه او را با مخاطب عام آشکار ساخت. اگرچه در سال‌های بعد گاهی اسیر فیلم‌نامه‌های کم‌رقم شد و صنعت سینما به اندازه وسعت استعدادش برای او نقش ننوشت، اما حتی در همان آثار هم بارقه‌هایی از نبوغ خود را به جای گذاشت. در سال‌های اخیر نیز با وجود دست‌وپنجه‌نرم‌کردن با بیماری‌های سخت، همچنان با قدرت در صحنه ماند. راز ماندگاری اکبر عبدی فقط در چهره به شدت‌گرم‌پذیرش نیست، راز او در درک روان‌شناختی عمیق از انسان‌هاست. سینمای ایران پر از بازیگران تواناست، اما اکبر عبدی آینه‌ای هزارتکه است که در هر تکه‌اش، شمایی از خنده‌ها، رنج‌ها و زندگی ما بازتاب یافته است؛ هنرمندی که با هر بار تغییر چهره، بیشتر شبیه «انسان» شد.



اگرچه در سال‌های بعد گاهی اسیر فیلم‌نامه‌های کم‌رقم شد و صنعت سینما به اندازه وسعت استعدادش برای او نقش ننوشت، اما حتی در همان آثار هم بارقه‌هایی از نبوغ خود را به جای گذاشت. در سال‌های اخیر نیز با وجود دست‌وپنجه‌نرم‌کردن با بیماری‌های سخت، همچنان با قدرت در صحنه ماند. راز ماندگاری اکبر عبدی فقط در چهره به شدت‌گرم‌پذیرش نیست، راز او در درک روان‌شناختی عمیق از انسان‌هاست. سینمای ایران پر از بازیگران تواناست، اما اکبر عبدی آینه‌ای هزارتکه است که در هر تکه‌اش، شمایی از خنده‌ها، رنج‌ها و زندگی ما بازتاب یافته است؛ هنرمندی که با هر بار تغییر چهره، بیشتر شبیه «انسان» شد.

قصه‌ها کوتاه می‌شوند

نمایش خانگی در مسیر ذائقه جدید مخاطب قرار می‌گیرد

صنعت نمایش خانگی که طی سال‌های اخیر از جمله معدود صنایع فرهنگی سودآور و پررونق کشورمان محسوب می‌شود، این‌روزها آرام‌آرام در حال تجربه تغییر مهمی است که شاید در نگاه اول فقط به کاهش زمان آثار مربوط باشد. اما درواقع از تغییر ذائقه مخاطب و شیوه مصرف محتوا نشئت می‌گیرد.

اینستاگرام در فیلمو

نماد تازه این تغییر را می‌توان در اقدام اخیر فیلمو دید. این پلتفرم که پیش‌تر انتشار سریال‌های عمودی و کوتاه مناسب تلفن همراه را آغاز کرده بود، حالا با برگزاری جشنواره‌ای برای تولید همین آثار، نشان داده که این قالب را صرفاً یک تجربه گذرا نمی‌داند. «میکرودراما» یا همان سریال‌های کوتاه اینستاگرامی، در هر قسمت تنها یک یا دو دقیقه زمان دارند و از ابتدا برای تماشا روی صفحه موبایل و به صورت عمودی طراحی می‌شوند. جشنواره فیلمو برای تولید و پخش این آثار، نشان می‌دهد که صنعت نمایش خانگی دیگر فقط به دنبال رقابت با تلویزیون یا سینما نیست، بلکه خود را با الگوهای مصرف محتوا در شبکه‌های اجتماعی نیز هماهنگ می‌کند.

از ۳۰ به ۱۰ قسمت

در کنار این روند، تحول مهم دیگری در تعداد قسمت‌های

مصطفی قاسمیان، روزنامه‌نگار و کارشناس سینما، بیش از یک دهه است که به تحلیل تخصصی این حوزه می‌پردازد. او در پرونده سینمایی «مترو» داغ‌ترین موضوعات سینما را واکاوی می‌کند.

بیوگرافی

● صاحب امتیاز: شهرداری مشهد

● مدیرعامل مؤسسه شهرآر: سید میثم موسوی مهر ● سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی
● دبیر ضمايم:ارژنگ حاتمی ● دبیر ضمیمه مترو: امیررضا وثوقی ● گرافیک: حامد خاکپور
● تحریریه: نغمه زمانی، زهرا امامی، معیا ذوالفقاری، مسعود سلطانی



برای دیدن آرشیو
کامل هم‌زمانی‌های
«شهرآر مترو»
کوپرکد را اسکن کنید.

شماره پیامک و تماس شهر آرمترو
۳۰۰۰۷۲۸۹
۰۹۰۵۴۶۵۸۰۶۰

روزنامه
شهرآر
مترو